با برداشته‌شدن محدودیت برد موشک‌های بالستیک، ایران آماده شلیک به جغرافیای نامحدود در جنگ احتمالی آینده است

پاسخ بلندتر

حسین کیامنش

اظهارات دیروز سخنگوی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درباره برداشته شدن محدودیت برد موشک‌های ایران را باید فراتر از یک خبر معمول نظامی ارزیابی کرد؛ اظهاراتی که در کنار دستورهای اخیر فرمانده معزز کل قوا، از تغییر در یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دکترین دفاعی جمهوری اسلامی ایران حکایت دارد.

سردار حسین محبی روز گذشته در حاشیه نشست خبری هفته هوافضای سپاه، در پاسخ به پرسشی درباره احتمال رفع محدودیت برد موشک‌های ایران اظهار کرد: «این محدودیت برای ما برداشته شده است اما باید در عمل از این قابلیت‌ها رونمایی کنیم و پیش از آن نباید صرفا شعار بدهیم، چرا که وظیفه ما این است که توانمندی‌های خود را در میدان عمل نشان دهیم».

در واقع، سخنان وی را می‌توان نشانه‌ای از ورود یک تصمیم راهبردی به مرحله اجرایی دانست؛ تصمیمی که پیش‌تر در مواضع رهبر انقلاب اسلامی درباره ضرورت تغییر محاسبات بازدارندگی ایران و کنار گذاشتن محدودیت‌های جغرافیایی در پاسخ به تهدیدات دشمنان مورد تأکید قرار گرفته بود.

تنها چند روز پیش از این اظهارات، حضرت آیت‌الله‌العظمی سیدمجتبی خامنه‌ای در دیدار فرماندهان ارشد نیروهای مسلح، «آمادگی رزمی هوشمندانه برای مقابله پرقدرت با دشمنان» را از الزامات تحقق «بازدارندگی حداکثری» دانستند و مقرر فرمودند هر سطح و نوعی از تهدید باید با پاسخ فوری، اثرگذار و «بدون محدودیت جغرافیایی» مواجه شود. این یعنی هر نقطه‌ای که در شکل‌گیری، پشتیبانی یا اجرای یک تهدید علیه امنیت ملی ایران نقش داشته باشد، می‌تواند در محاسبات دفاعی کشور قرار بگیرد.

■ پایان محدودیت ۲ هزار کیلومتری

طی سال‌های گذشته، برد موشک‌های بالستیک ایران در محدوده حداکثر ۲ هزار کیلومتر تعریف می‌شد؛ محدودیتی که نه ناشی از فقدان اراده یا نبود دانش فنی برای توسعه توان موشکی، بلکه حاصل یک تصمیم آگاهانه در سطح عالی فرماندهی کشور بود.

این موضوع نخستین‌بار به شکل صریح خرداد سال ۱۴۰۰ در جریان انتشار بخش‌هایی از مستند چند قسمتی «غیررسمی» آشکار شد. در یکی از قسمت‌های این مستند که حاوی تصاویری از دیدارهای رهبر شهید انقلاب اسلامی با فعالان و مسؤولان حوزه‌های مختلف بود و برخی از این تصاویر برای نخستین‌بار منتشر می‌شد، ایشان درباره محدودیت برد موشک‌های بالستیک ایران توضیحاتی فرمودند.

حضرت امام شهید خامنه‌ای در آن بخش از مستند تصریح کردند: «من مانع شدم موشک‌های بالستیک با برد بیش از ۲ هزار کیلومتر بسازند». هنگامی که یکی از حاضران درباره علت این تصمیم پرسید، ایشان در پاسخ فرمودند: «علتی دارد. اون‌ها هم از دست من شکایت دارند و گله‌مند هستند که فلانی مانع شده».

در ادامه همین توضیحات نیز روشن شد مجموعه‌های نظامی و متخصصان موشکی کشور در مقاطعی برنامه‌هایی برای توسعه موشک‌های بالستیک با برد ۴ تا ۵ هزار کیلومتر داشته‌اند اما با دستور فرمانده شهید کل قوا، این برنامه‌ها از حیث برد در سقف ۲ هزار کیلومتر متوقف شده بود.

تصاویر مربوط به این فرمایشات امام شهید انقلاب اسلامی، به دیداری در اواخر سال ۹۷ بازمی‌گشت؛ یعنی تصمیم محدودکننده برد موشک‌ها دست‌کم ۳ سال پیش از انتشار عمومی این تصاویر اتخاذ شده بود.

در همین حال، بررسی سابقه برنامه موشکی ایران نشان می‌دهد بحث توسعه برد موشک‌ها موضوعی تازه در محافل نظامی کشور نبوده است. سردار سرلشکر شهید دکتر حسن طهرانی‌مقدم، پدر صنعت موشکی ایران، سال‌ها پیش از انتشار آن مستند نیز در اظهاراتی درباره افق توسعه توان موشکی کشور تأکید کرده بود: «مرزی برای برد موشک‌های زمین به زمین وجود ندارد».

شهید طهرانی‌مقدم ۱۵ سال پیش در چنین روزهایی - ۲۱ آبان ۹۰ - به شهادت رسید، بنابراین اظهارات وی، همچنین فرمایشات بعد رهبر شهید انقلاب اسلامی درباره برنامه‌هایی که برای دستیابی به بردهای ۴ تا ۵ هزار کیلومتری وجود داشته، نشان می‌دهد توسعه برد موشک‌ها از سال‌ها پیش در افق فنی و مطالعاتی صنعت موشکی کشور قرار داشته و چه بسا منجر به نتیجه هم شده باشد.

به عبارت دیگر، سقف ۲ هزار کیلومتر یک انتخاب و محدودیت سیاستی در سطح فرماندهی کشور بود، نه سقف ظرفیت‌های فنی قابل تصور در صنعت موشکی ایران.

■ وقتی مختصات تهدید تغییر می‌کند

تعیین سقف ۲ هزار کیلومتری برای موشک‌های ایران را باید در چارچوب شرایط و محاسبات امنیتی سال‌های گذشته ارزیابی کرد. در آن مقطع، جمهوری اسلامی با وجود برخورداری از ظرفیت‌های قابل توجه موشکی، ضرورتی برای گسترش برد این تسلیحات به محدوده‌های بسیار دورتر احساس نمی‌کرد. بخش عمده تهدیدات مستقیم علیه ایران در محدوده جغرافیایی غرب آسیا و به طور خاص سرزمین اشغالی قرار داشت و توان موشکی موجود نیز امکان هدف قرار دادن مراکز نظامی، زیرساخت‌های راهبردی و مواضع رژیم را فراهم می‌کرد اما امروز مختصات امنیتی ایران با گذشته تفاوت اساسی کرده است. جمهوری اسلامی ایران در کمتر از یک سال، ۲ جنگ تمام‌عیار را با آمریکا و رژیم صهیونیستی پشت سر گذاشت. علاوه بر این، احتمال تکرار تجاوز نظامی آمریکا و رژیم علیه ایران همچنان وجود دارد و در چنین شرایطی، بازدارندگی نمی‌تواند صرفا بر اساس الگوی پیشین و با محدودیت‌های گذشته تعریف شود.

به همین دلیل، تأکید اخیر رهبر انقلاب اسلامی بر ضرورت پاسخ فوری و اثرگذار بدون محدودیت جغرافیایی را باید در امتداد همین تغییرات راهبردی تحلیل کرد. در واقع، وقتی دشمن از فاصله‌های بسیار دور و با استفاده از شبکه گسترده پایگاه‌ها، فرودگاه‌ها، مراکز فرماندهی، سامانه‌های اطلاعاتی و خطوط پشتیبانی به ایران حمله می‌کند، محدود کردن پاسخ به چند نقطه مشخص در جغرافیای منطقه، لزوما با منطق بازدارندگی حداکثری سازگار نیست.

در جنگ اخیر، علاوه بر پایگاه‌های آمریکا در منطقه، زیرساخت‌ها و امکانات نظامی آن کشور در نقاطی خارج از غرب آسیا نیز در زنجیره پشتیبانی عملیات علیه ایران نقش داشتند. بخشی از ظرفیت‌های لجستیکی، سوخت‌رسانی، جابه‌جایی تجهیزات و پشتیبانی پروازی ارتش تروریست آمریکا از طریق تأسیسات و پایگاه‌هایی تأمین می‌شد که در اروپا و دیگر مناطق دوردست مستقرند.

در ارتباط با پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا، وضعیت تا حد زیادی روشن است. تمام این پایگاه‌ها در محدوده برد موشک‌های بالستیک ایران قرار دارند و تجربه جنگ اخیر نیز نشان داد تهران از توانایی هدف قرار دادن آنها برخوردار است. در جریان این جنگ، پایگاه‌های آمریکا در بحرین، قطر، کویت، امارات، اردن، سعودی و دیگر نقاط منطقه بارها هدف حملات موشکی و پهپادی ایران قرار گرفت.

ابعاد خسارات وارده به این تأسیسات به مراتب گسترده‌تر از چیزی بود که در روزهای نخست جنگ در رسانه‌های غرب بازتاب یافت. در همین رابطه، خبرگزاری آسوشیتدپرس در گزارشی که ۹ آبان بر مبنای بررسی تصاویر ماهواره‌ای منتشر کرد، از بیش از ۱۱۵ حمله موشکی و پهپادی ایران به ۲۶ پایگاه و محل استقرار تجهیزات نظامی آمریکا در منطقه خبر داد. این گزارش نشان می‌داد حملات ایران ابتدا سامانه‌های هشدار زودهنگام و پدافند هوایی را هدف قرار داده و سپس سراغ آشیانه‌های هواپیما، انبارها، تأسیسات سوخت، تجهیزات ارتباطی و محل استقرار تروریست های نظامی آمریکایی رفته است. ای‌پی همچنین از خسارات میلیارددلاری و تخلیه بخش قابل توجهی از تجهیزات نظامی آمریکا از منطقه خلیج فارس خبر داد.

در تمام سال‌های گذشته، ایران با وجود برخورداری از دانش و ظرفیت فنی برای توسعه موشک‌های دوربرد، دامنه تهدیدات موشکی خود را به اروپا گسترش نداده بود. سقف ۲ هزار کیلومتر به این معنا بود که بسیاری از تأسیسات نظامی آمریکا در اروپا و بخش‌هایی از زیرساخت‌های پشتیبانی آن کشور خارج از محدوده برد اعلام‌شده موشک‌های بالستیک ایران قرار می‌گرفت اما جنگ اخیر نشان داد فاصله جغرافیایی اروپا از ایران لزوما به معنای دست نداشتن کشورهای آن قاره در جنگ تجاوزکارانه علیه ایران نیست. در جریان این جنگ، برخی کشورهای اروپا از جمله انگلیس، فرانسه، پرتغال، رومانی و یونان با فراهم کردن امکانات و زیرساخت‌های خود برای پشتیبانی از عملیات نظامی آمریکا، عملا در زنجیره پشتیبانی ارتش تبهکار آمریکا برای پیشبرد این جنگ قرار گرفتند.

ایران در سال‌های گذشته تلاش کرده بود دامنه تقابل نظامی خود را به مکان‌های مشخصی محدود کند اما جنگ اخیر نشان داد دشمن چنین محدودیتی برای خود قائل نیست. اکنون نیز با توجه به تهدیدهای مستمر آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، تهران تأکید دارد در صورت تکرار تجاوز، پاسخ آن تابع ملاحظات جغرافیایی پیشین نخواهد بود.

■ شاید دیگو گارسیا

اما برداشته شدن محدودیت برد موشک‌های ایران، یک پیام راهبردی دیگر نیز می‌تواند داشته باشد؛ پیامی که مشخصا متوجه یکی از مهم‌ترین و دوردست‌ترین پایگاه‌های نظامی آمریکا در اقیانوس هند است: پایگاه مشترک آمریکا و انگلیس در جزیره دیگو گارسیا.

این جزیره ۴ هزار کیلومتر با سواحل ایران فاصله دارد. دیگو گارسیا صرفا یک پایگاه هوایی معمول نیست، بلکه یکی از مهم‌ترین مراکز راهبردی آمریکا برای اجرای عملیات نظامی در غرب و جنوب آسیا به شمار می‌رود.

این پایگاه به دلیل برخورداری از باند پروازی مناسب برای هواپیماهای سنگین و بمب‌افکن‌ها، ظرفیت پذیرش و پشتیبانی از هواپیماهایی نظیر بمب‌افکن‌های «بی ۲» را دارد. همچنین امکانات بندری آن امکان استقرار و پشتیبانی از شناورهای بزرگ نظامی و ناوگروه‌های آمریکایی را فراهم می‌کند.

در اولین روزهای جنگ سوم تحمیلی، پس از آنکه حملات ایران به تأسیسات پشتیبانی نیروی دریایی آمریکا در بحرین خسارات گسترده‌ای وارد کرد، دیگو گارسیا جایگزین پشتیبانی لجستیکی از ناوگان دریایی آمریکا در منطقه شد.

اکنون که سخنگوی سپاه رسما از برداشته شدن محدودیت برد موشک‌های ایران خبر داده، یکی از پیام‌های قابل برداشت از این تحول آن است که آمریکا دیگر نمی‌تواند با اتکا به فاصله جغرافیایی دیگو گارسیا، این پایگاه را یک عقبه امن برای عملیات نظامی علیه ایران تصور کند، به‌ویژه آنکه فاصله ۴ هزار کیلومتری این پایگاه از ایران، همان محدوده‌ای است که در صورت عملیاتی شدن موشک‌های بالستیک دوربردتر، می‌تواند در محاسبات جدید دفاعی کشور اهمیت پیدا کند.



رضایی به آمریکا: جنگ را شروع کنید، با پاسخ ویرانگر روبه‌رو خواهید شد

دبیر شورای عالی امنیت ملی به تروریست‌های آمریکایی گفت: شما جنگ و انتخابات را باختید. سردار سرلشکر محسن رضایی خطاب به دولت تروریست آمریکا به سرکردگی ترامپ جنایتکار اظهار کرد: شما جنگ و انتخابات را باختید. ونس شکست را پذیرفته، روبیو به سوی در خروج در حرکت است، هگست دارد برکنار می‌شود و فرمانده سنتکام اکنون به یک پادکستر تبدیل شده است. وی هشدار داد: پس ما باید این پیام خود را دقیقا به چه کسی در واشنگتن ارسال کنیم؟! جنگ را شروع کنید، با پاسخ ویرانگر روبه‌رو خواهید شد.

کشمکش در واشنگتن

ادامه از صفحه اول

جمهوری اسلامی ایران هم با دفاع هوشمندانه در جنگ، مانع تحقق اهداف ترامپ شد و هم با مقاومت بر مطالبات خود، به‌ویژه بستن تنگه هرمز، عامل اصلی شکست مفتضحانه وی و جمهوری‌خواهان. بنابراین تهران با اتخاذ یک راهبرد هوشمندانه توانست هم موقعیت ترامپ در افکار عمومی آمریکا را متزلزل و هم جایگاه او در مناسبات قدرت در آمریکا را تضعیف کند. حالا ایران با یک ترامپ ضعیف‌شده روبه‌رو است. به همین خاطر، قطعا ایران انگیزه مضاعفی برای مقاومت در برابر خواسته‌های ترامپ پیدا کرده است. این انگاره که در صورت حمله مجدد به ایران، مقامات جمهوری اسلامی ناگزیر می‌شوند از مواضع خود به‌ویژه در موضوع هسته‌ای کوتاه بیایند، دورترین انگاره به واقعیات موجود است. بنابراین حمله مجدد آمریکا به ایران، قطعا آورده‌ای برای ترامپ نخواهد داشت.

این حمله احتمالی نه‌تنها دستاوردی برای وی نخواهد داشت، بلکه قطعا تبعات و هزینه‌های به‌مراتب بیشتری نسبت به جنگ ۴۰ روزه برای آمریکا خواهد داشت. مقامات ایران بارها اعلام کرده‌اند در صورت حمله مجدد آمریکا، این بار بدون رعایت ملاحظات جنگ ۴۰ روزه، همه منافع نظامی، امنیتی و اقتصادی آمریکا و شرکایش را در منطقه هدف قرار خواهند داد.

از سوی دیگر دستور رهبر انقلاب به فرماندهان ارشد نظامی برای پاسخ موثر، هوشمندانه و بدون محدودیت جغرافیایی، حاوی یک هشدار بسیار مهم برای طرف مهاجم است: ایران این بار جنگ را به جغرافیای وسیع‌تری نسبت به جنگ ۴۰ روزه خواهد کشاند. البته واکنش ایران به حمله نظامی مجدد آمریکا و احتمالا رژیم صهیونیستی، به این موارد محدود نمی‌شود. به اعتقاد کارشناسان، در صورت حمله مجدد نظامی آمریکا به ایران، تهران در پاسخ، یک سورپرایز بزرگ را روی میز گذاشته و آن احتمالا اعلام تغییر دکترین هسته‌ای ایران است. با توجه به اظهار نظرهایی که طی هفته‌های اخیر در ایران مطرح شده، پیداست تغییر دکترین هسته‌ای از موضوعاتی است که جمهوری اسلامی در حال بررسی جدی آن است.

برخی صاحبنظران مطرح دنیا در حوزه بین‌الملل معتقدند اگر آمریکا مجددا به ایران حمله کند و جنایاتی شبیه جنایات جنگ تحمیلی ۴۰ روزه را مرتکب شود، جمهوری اسلامی این حق را دارد که برای بازسازی بازدارندگی و تامین امنیت تمامیت ارضی ایران، خود را مجهز به سطوح مختلف توان نظامی کند. در جریان جنگ تحمیلی ۴۰ روزه و پس از آن، صاحبنظران مسائل بین‌الملل در کشورهای مختلف دنیا تاکید کردند ایران باید به سمت ساخت سلاح هسته‌ای برود.

بنابراین بسیاری عقیده دارند در صورت حمله نظامی مجدد آمریکا به ایران، تهران می‌تواند - و باید - دکترین هسته‌ای خود را تغییر دهد، به‌خصوص که در صورت حمله مجدد نظامی، ایران باید این معادله موجود را تغییر دهد، زیرا جمهوری اسلامی نمی‌تواند بپذیرد آمریکا هر چند ماه یک بار دست به تجاوز نظامی به ایران بزند. بنابراین اعلام تغییر دکترین هسته‌ای، یکی از مهم‌ترین و مطرح‌ترین پیش‌بینی‌هایی است که صاحبنظران مطرح دنیا در حوزه بین‌الملل، درباره حمله نظامی مجدد آمریکا به ایران مطرح می‌کنند.

ایران اکنون آماده دفاع در برابر تهاجم نظامی جدید آمریکا و احیانا رژیم صهیونیستی است و طیف وسیعی از پاسخ‌ها را آماده کرده است. بر همین اساس، کاملا قابل پیش‌بینی است حمله مجدد نظامی به ایران، تبعات و هزینه‌های هنگفتی برای ترامپ و آمریکا خواهد داشت. رئیس‌جمهور آمریکا امیدوار است حمله نظامی به ایران منجر به تغییر رفتار ایران و عقب‌نشینی تهران از مواضع خود به‌ویژه مواضع هسته‌ای شود اما نه‌تنها این موضوع یک برآورد غیرواقع‌بینانه و کاملا دور از انتظار است، بلکه کاملا مسجل است حمله احتمالی، تبعات و هزینه‌های به‌مراتب بیشتری نسبت به هزینه‌های جنگ ۴۰ روزه برای آمریکا دارد؛ بویژه واکنش احتمالی ایران در دکترین هسته‌ای خود.

بنابراین طبیعی است یک برآورد دقیق و واقع‌بینانه از سود و زیان حمله نظامی جدید به ایران می‌تواند بر تصمیم نهایی ترامپ در این مقطع حساس اثر بگذارد.

موقعیت و جایگاه اجتماعی و سیاسی ترامپ در آمریکا به مراتب ضعیف‌تر از قبل از انتخابات کنگره است. حالا تصور کنید هزینه‌های حمله مجدد به ایران، چه تاثیری بر این موقعیت اجتماعی و سیاسی وی و حزب جمهوری‌خواه خواهد گذاشت!

نخست- در شرایطی که پیام واضح نتیجه انتخابات میان‌دوره‌ای کنگره، «نه» مردم آمریکا به جنگ علیه ایران است، حمله مجدد نظامی به ایران، یک دهن‌کجی آشکار به رأی و نظر مردم آمریکاست و به‌ویژه موقعیت ونس و حزب جمهوریخواه را متزلزل‌تر از قبل می‌کند. ونس پس از اعلام نتایج انتخابات کنگره، به گونه‌ای موضع گرفت که گویی ماموریت یافته مسیر و سیاست‌های ترامپ را اصلاح کند، لذا حمله دوباره نظامی آمریکا به ایران به معنی رسوایی و بی‌اعتباری ونس و جمهوری‌خواهان مخالف جنگ است، چرا که افکار عمومی آمریکا به‌ویژه حامیان عصبانی حزب جمهوری‌خواه به این نتیجه می‌رسند سران این حزب یا توان مهار ترامپ را ندارند یا پشت پرده، نسبت به سیاست‌های پرهزینه وی همراهی می‌کنند.

دوم- بدون شک حمله مجدد نظامی آمریکا به ایران، برای آمریکا پیامدها و هزینه‌های به مراتب بیشتری نسبت به جنگ تحمیلی ۴۰ روزه خواهد داشت.

در چنین شرایطی می‌توان به‌سادگی پیش‌بینی کرد این وضعیت، مهر پایانی بر جایگاه سیاسی ترامپ خواهد بود و از آن مهم‌تر، حزب جمهوری‌خواه برای سال‌های متمادی به حاشیه جریان قدرت در آمریکا خواهد رفت، به‌ویژه اعلام تغییر دکترین هسته‌ای ایران، باعث یک رسوایی تمام عیار و یک آبروریزی بی‌سابقه برای ترامپ و جمهوری‌خواهان خواهد شد.

ترامپ اکنون به عنوان یک رئیس‌جمهور دیوانه و ناکاربلد که یک جنگ غیرضروری، شکست‌خورده و پرهزینه را به آمریکا تحمیل کرد، شناخته می‌شود اما در صورت هسته‌ای شدن ایران، نام ترامپ در تاریخ سیاست آمریکا با بدنامی و رسوایی گره خواهد خورد. آن وقت در تاریخ آمریکا او را به عنوان رئیس‌جمهوری خواهند شناخت که با حماقت مثال‌زدنی، باعث شد ایران، یعنی کشوری که واشنگتن به عنوان دشمن آمریکا می‌شناسد، به سلاح هسته‌ای مجهز شود. در صورت وقوع چنین حالتی، قطعا ترامپ استیضاح و از قدرت عزل و روند محاکمه او آغاز خواهد شد.

بنابراین همین یک مورد، به اندازه کافی هزینه‌های تهاجم دوباره نظامی آمریکا به ایران را برای ترامپ و جمهوری‌خواهان مشخص می‌کند.

۶- باید منتظر ماند و دید آیا سران حزب جمهوری‌خواه، به‌ویژه مخالفان جنگ علیه ایران، می‌توانند ترامپ را متقاعد کنند دست از جنگ‌طلبی علیه ایران بردارد یا خیر. وی در نهایت هر تصمیمی بگیرد، یک موضوع، قطعی و غیر قابل تردید است: ایران اکنون ترامپ را یک رئیس‌جمهور ضعیف و ذلیل می‌داند. همه تحلیلگران و صاحبنظران تایید و تصدیق می‌کنند ایران نقش اصلی و کلیدی را در شکست سنگین ترامپ و جمهوری‌خواهان داشته است. باخت وی در انتخابات کنگره، سند رسمی شکست آمریکا در جنگ علیه ایران است.

به تعبیر دیگر، رأی آمریکایی‌ها به مخالفان ترامپ و رقبای حزب جمهوری‌خواه، به مثابه رأی آنها به شکست آمریکا در جنگ علیه ایران، همین‌طور پیروزی ایران در این جنگ است. این مهم‌ترین ضربه سیاسی ایران به ترامپ پس از جنگ تحمیلی ۴۰ روزه است. ایران اکنون با یک ترامپ ضعیف و کاملا آسیب‌پذیر مواجه است. بنابراین قطعا ایران محکم‌تر از گذشته روی مواضع علی‌الاصول خود ایستاده است.

خاکستر نشینی هیزم‌کش واشنگتن

نگاه

ادامه از صفحه اول

گزارش تحلیلی و هشدارآمیز «ماریو دراگی» رئیس پیشین بانک مرکزی اروپا با عنوان «آینده رقابت‌پذیری اروپا» که رسما وضعیت قاره را در معرض «مرگ تدریجی» توصیف کرد، اعتراف دیرهنگام به همین واقعیت است. دراگی صراحتا اعلام کرد اروپا برای عقب نماندن از قطار اقتصاد جهانی، سالانه به ۸۰۰ میلیارد یورو سرمایه‌گذاری جدید نیاز دارد؛ در حالی که صنایع پایه یکی پس از دیگری در حال تعطیلی هستند. شرکت غول‌آسای «ب‌آس‌اف» (BASF) بزرگ‌ترین مجموعه صنایع شیمیایی جهان، بخش اعظم خطوط تولید تاریخی خود در لودویگس‌هافن آلمان را متوقف کرده و خطوط جدید را با میلیاردها یورو سرمایه‌گذاری به چین منتقل کرده است. تلخ‌تر از آن، وضعیت کمپانی فولکس‌واگن است؛ نماد مهندسی آلمان که برای نخستین‌بار در تاریخ ۸۷ ساله خود، طرح تعطیلی دست‌کم ۳ کارخانه در خاک آلمان و اخراج ده‌ها هزار کارگر را روی میز گذاشته است. اروپایی‌ها که توهم داشتند شروط سیاسی خود را به تهران دیکته و بازارهای نفت و گاز ایران را بی‌اثر می‌کنند، امروز کارخانه‌های‌شان را به گورستان صنعتی تبدیل کرده‌اند!

ب- خفگی لجستیکی در آب‌های بین‌المللی

ابعاد ورشکستگی استراتژیک اروپا به مرزهای زمینی این قاره محدود نماند و ترکش‌های پیوند زدن سرنوشت خود به ماشین جنگی آمریکا و رژیم صهیونیستی در غرب آسیا مستقیما گریبان زنجیره تأمین قاره سبز را گرفت. هنگامی که غرب آسیا پس از عملیات تاریخی طوفان‌الاقصی دستخوش بازآرایی بنیادین شد، اروپا تمام‌قد پشت سر توحش تل‌آویو ایستاد و چشمان خود را بر نسل‌کشی در غزه بست. پاسخ محور مقاومت در یمن، به عنوان یکی از بازوهای قدرتمند موازنه نوین منطقه‌ای، شاهرگ حیاتی تجارت اروپا را نشانه رفت.

بسته شدن عملکردی تنگه باب‌المندب و دریای سرخ برای کشتی‌های مرتبط با محور غربی - صهیونی، هزینه لجستیک دریایی اروپا را به شکلی سرسام‌آور بالا برد. دور زدن قاره آفریقا از مسیر دماغه امید نیک، ۱۰ تا ۱۴ روز زمان حمل دریایی میان آسیا و بنادر رتردام و هامبورگ را افزایش داد، صدها هزار دلار به هزینه سوخت هر کشتی باری افزود و شاخص جهانی کرایه کانتینر را در مقاطعی بیش از ۳۰۰ درصد جهش داد. ائتلاف دریایی مستقل اتحادیه اروپایی موسوم به عملیات آسپیدس (Aspides) نیز به دلیل فقدان توانمندی واقعی پدافندی در برابر پهپادها و موشک‌های بالستیک نقطه‌زن مقاومت، به پروژه‌ای نمادین و ناکام بدل شد. این بحران ترانزیتی نشان داد شعار «کریدورهای جایگزین» و حذف ایران از جغرافیای تجارت اوراسیا، خواب و خیالی بیش نبوده است. اروپا بدون استقلال از سیاست‌های مخرب آمریکا و بدون تفاهم با قدرت برتر منطقه، یعنی جمهوری اسلامی ایران، حتی قادر به صیانت از واردات چای، قطعات الکترونیک و قهوه مورد نیاز شهروندانش نیست.

انعکاس عینی این تحقیر راهبردی، امروز در تظاهرات صدها هزار نفری لندن، پاریس و مادرید دیده می‌شود. مردم در خیابان‌های اصلی اروپا نه فقط علیه جنایات جنگی در غرب آسیا، بلکه علیه حکام بی‌کفایتی شعار می‌دهند که مالیات مردم را صرف تغذیه اوکراین و ارتش متجاوز صهیونیستی می‌کنند، در حالی که سفره خانواده‌های اروپایی با تورم دورقمی مواد غذایی و صورت‌حساب‌های نجومی گرمایش منقبض شده است.

پ- غروب آتلانتیک و شورش علیه نظم بی‌فرجام

آنچه امروز در بستر سیاست داخلی اروپا رخ می‌دهد، فوران زلزله‌ای است که کانون آن در شکست ژئوپلیتیک نظم تک‌قطبی قرار دارد. دولت‌های مسلط اروپا که زمانی برای دیگر ملل نسخه ثبات و توسعه می‌پیچیدند، اکنون در گرداب فروپاشی ائتلاف‌ها غرق شده‌اند. فروپاشی ائتلاف ۳ حزب حاکم بر آلمان موسوم به «دولت چراغ راهنمایی» به رهبری اولاف شولتس و بن‌بست فلج‌کننده سیاسی در فرانسه که امانوئل مکرون را به رئیس‌جمهوری بی‌اختیار در برابر پارلمانی چندپاره تبدیل کرده، آیینه تمام‌نمای این بحران است. صعود خیره‌کننده احزاب ملی‌گرا و راست افراطی، نظیر «آلترناتیو برای آلمان» (AfD) و «اجتماع ملی» در فرانسه، محصول مستقیم انزجار توده‌های مردم از طبقه‌ای از نخبگان بروکسل‌نشین است که دکترین‌های اتاق‌های فکر واشنگتن را به بهای فقر شهروندان خود اجرا کردند.

پیام شفاف و گزنده تحولات پیش رو آن است که نظم آتلانتیک‌محور به پایان خط رسیده. اروپایی که گمان می‌کرد با منزوی کردن ایران و قطع خطوط انرژی مستقل می‌تواند پرچمدار ارزش‌های لیبرال باقی بماند، خود به منزوی‌ترین، پرهزینه‌ترین و متزلزل‌ترین جغرافیا تبدیل شده است. جمهوری اسلامی دهه‌هاست با مقاومت در برابر باج‌خواهی نظام سلطه نشان داده امنیت و شکوفایی، عاریه‌ای و وارداتی نیست؛ درسی که نخبگان اروپا بسیار دیر و با پرداخت سنگین‌ترین هزینه‌ها در حال آموختن آن هستند.

«باغ» آقای بورل امروز در آتش حماقت راهبردی رهبرانش و بادهای سهمگین تغییر نظم جهانی خشکیده است. اروپای پسااوکراین و پساطوفان‌الاقصی، نه یک بازیگر مستقل تراز اول، بلکه قربانی نگون‌بخت ماشین استکباری رو به زوال آمریکاست که برای به تأخیر انداختن سقوط هژمونی خود، پیش از هر کس، متحدان تاریخی‌اش را به مسلخ برده است. صدای خرد شدن استخوان‌های اقتصاد اروپا در سرمای پیش رو، طنین آغاز عصری نوین است که در آن، واضعان شرایط جهان دیگر در کاخ‌های ورسای و واشنگتن نمی‌نشینند.